



سلامتی، مسئله سلیقه‌ای نیست/ بهداشت اجباری، کاری منطقی است

گر مصلح تشخیصی به نفع جامعه بدهد، باید به افراد، محاسن آن تشخیص را بفهماند و بعد، از آنها بخواهد به آن عمل کنند؛ ولی اگر آنها درک نمی‌کنند بایستی با توسل به زور سلامت را ایجاد کند.

اگر مصلح تشخیصی به نفع جامعه بدهد، باید به افراد، محاسن آن تشخیص را بفهماند و بعد، از آنها بخواهد به آن عمل کنند؛ ولی اگر آنها درک نمی‌کنند بایستی با توسل به زور سلامت را ایجاد کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر بخشی از مجموعه آثار استاد شهید مطهری «روابط بین الملل اسلامی (پانزده گفتار)»، ج ۲۴، صص ۵۴۱-۵۴۳ است که در ادامه می‌خوانید؛

سلامتی، مسئله سلیقه ای نیست

وقتی من فهمیدم بیماری و سلامتی مسئله ای واقعی است نه سلیقه ای، ناچار از آن جهت که مسئول سلامت خود هستم باید حدودی را برای سلامت و بهداشت خود در نظر داشته باشم و از محدودیت‌هایی پیروی نمایم.

مثلاً اگر معاشرت با فلان مسلول برای من احساس خطری در سلامتی ام داشته باشد ناچار من بایستی در روابطم با آن شخص مسلول نوعی تجدیدنظر بنمایم؛ یعنی رابطه من از نظر بهداشتی با یک نفر سالم و رابطه من از نظر بهداشتی با یک فرد مریض و مسلول نمی‌تواند یک جور و یکسان باشد. همچنین رابطه من با یک محیط سالم و بی میکروب و رابطه من با یک محیط میکروب‌زا نمی‌تواند یک جور باشد.

این از نظر فردی، از نظر خانواده و خاندان خودم هم همین طور، و از نظر جامعه هم- که من مسئول جامعه نیز هستم- باید روابطم از مسائل حقیقی پیروی نماید. اینجا از یک طرف من مسئول سلامت خود هستم و از طرف دیگر باید در راه مبارزه با این بیماری در اجتماع کوشش کنم و سلامتی در جامعه ایجاد نمایم و احیاناً اگر لازم شود خودم را و سلامتم را فدای جامعه کنم و گاهی مریضی در مقابل فعالیت‌های بهداشتی من مقاومت می‌کند ولی من نباید او را در انتخاب بیماری آزاد بگذارم بلکه باید سلامتی را به او بدهم. او بعد از کسب سلامتی از من تشکر خواهد کرد و ممنون خواهد شد. در اینجا ذکر این داستان لازم است:

عاقلی بر اسب می‌آمد سوار

در دهان خفته ای می‌رفت مار

داستان این است که مرد عاقلی سوار اسبی بود و از راهی می‌رفت. در بین راه به نهر آبی رسید که درختی در آنجا سایه ای انداخته بود و مردی خسته از راه رسیده زیر سایه آن درخت در کنار نهر به خواب عمیقی فرو رفته بود. آن چنان خوابش عمیق بود که کرمی زهرآلود به دهان او نزدیک و داخل دهانش شد. در عالم خواب کرم را قورت داد و کرم وارد شکمش شد. این مرد حکیم که این صحنه را دید می‌دانست اگر این کرم مسموم در معده او زخمی ایجاد کند آن شخص می‌میرد و می‌دانست اگر او را بیدار کند و واقعه را برایش توضیح دهد دو خطر ممکن است پیش آید: یکی اینکه بترسد و از ترس بمیرد یا اینکه مقاومت کند و بگوید مهم نیست، اهمیت ندارد. لذا با دَبّوس خود- که چوبدستی او بود- محکم به او زد. از خواب پرید، گفت: چرا می‌زنی؟ مرد حکیم دَبّوس دیگری به او زد و گفت: جلو اسب من با سرعت حرکت کن. مقاومت فایده نداشت؛ شروع به دویدن کرد و مرتب ناسزا می‌گفت و فریاد می‌زد: این چه سرنوشتی است که من دارم، این جلاد کیست که چنین به روز من می‌آورد؟! پس از اینکه خوب خسته شد، مقداری سیب گندیده و متعفن در آنجا بود، مرد حکیم او را مجبور کرد آن سیب‌های گندیده را تماماً بخورد. بعد آن قدر او را زد که حالت تهوع پیدا کرد و همه آنچه خورده بود همراه با آن کرم زهرآلود استفراغ نمود. وقتی نگاه آن مرد به آن کرم افتاد که چه حیوان وحشتناکی است به مرد حکیم گفت: تو چه فرشته ای هستی! و مرتب از او تعریف و تمجید می‌کرد. در آنجا مسئله سلامت مطرح بود. در اینجا مسئله خیر و مصلحت برای فرد و جامعه مطرح است.

بهداشت اجباری، کاری منطقی است

ممکن است خود فرد درک مصلحت خویش را نداشته باشد؛ در اینجا اگر مصلح تشخیصی به نفع فرد و اجتماع بدهد،

چنانچه بتواند، باید به افراد، محاسن آن تشخیص را بفهماند و بعد، از آنها بخواهد به آن عمل کنند؛ ولی اگر آنها درک نمی کنند بایستی با توسل به زور سلامت را ایجاد کند. به نظر شما تحصیلات اجباری آیا کاری منطقی است؟ البته که کاری منطقی است زیرا فلان کس به خاطر جهالتی که دارد می گوید من سواد ندارم و نمی خواهم سواد داشته باشم؛ پسر من بی سواد است و نمی خواهم تحصیل کرده شود. می گوئیم او نمی فهمد؛ اینجا که مسئله سلیقه مطرح نیست؛ او جاهل است و جهل بدبختی زاست.

امام صادق علیه السلام می فرمودند: «اگر می توانستم، شلاق بر سر مردم می زدم تا همه عالم شوند.» بهداشت اجباری چگونه است؟ وقتی دولت احساس خطر می کند که یک بیماری شیوع پیدا کند بالاچار به مردم واکسن می زند؛ نمی گوید آیا اجازه می دهید به شما واکسن بزنم؟ بلکه می گوید اجازه بدهید یا ندهید ما واکسن را به شما می زنیم چون عملی منطقی انجام می دهیم و سلیقه مطرح نیست. یا فلان شخص چشمش تراخمی است و جاهل است، در برابر معالجه چشمش مقاومت می کند؛ آیا باید تابع نظر او بود؟ تاریخ را بخوانید، می گوید اولین بار که واکسن آبله کشف شد بلوایی پیا شد. تمام مردم انگلستان در مقابل واکسن آبله زدن مقاومت می کردند و حاضر نبودند تسلیم شوند. ولی آیا فهمیده ها باید تابع این جهالت عمومی باشند؟